

ژائومه کوپونس
اسکار ژولوه
سعید متین

عمراً!

اگر این کتاب
را بخوانیم!



ناشر خیلی متفاوت کتاب های کودک و نوجوان!

سرشناسه: کوپونس، خالومه، ۱۹۶۶ - م.

Copons, Jaume

عنوان و نام پدیدآور: عمراً اگر این کتاب را بخوانم! / نویسنده ژائومه کوپونس؛ تصویرگر اسکار ژولوه؛ مترجم سعید متین.

مشخصات نشر: تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص:؛ مصور (رنگی): ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۵۸-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: No llegiré aquest llibre, 2017.

یادداشت: گروه سنی: ج.

موضوع: داستان‌های طنزآمیز

موضوع: Humorous stories

موضوع: مدرسه‌ها -- داستان

موضوع: Schools -- Fiction

شناسه‌ی افزوده: خولوه، اوسکار، ۱۹۷۲ - م.، تصویرگر

شناسه‌ی افزوده: Julve, Óscar, 1972-

شناسه‌ی افزوده: متین، سعید، ۱۳۶۵-، مترجم

رده‌بندی دیوئی: ۸۲۳ / ۹۲ دا

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۵۹۴۶۲۸۱

۷۱۲۴۸۰۱



انتشارات پرتقال

عمراً اگر این کتاب را بخوانم!

نویسنده: ژائومه کوپونس

تصویرگر: اسکار ژولوه

مترجم: سعید متین

ویراستار: فاطمه حمصیان کاشان

ویراستار فنی: مریم فرزانه - محسن شمیرانی

مشاور هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: نیلوفر مرادی

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / شهرزاد شاه‌حسینی - زهرا گنجی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیم

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۷۵۸-۰

نوبت چاپ: اول - ۹۹

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شادرنگ

قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۵۶۴



www.porteghaal.com



kids@porteghaal.com

به سمیرا رستگارپور، گلاره جباری و همه‌ی مروجان کتاب
س.م



NO LLEGIRÉ AQUEST LLIBRE

Copyright © for the text Jaume Copons, 2017
© for the illustrations Òscar Julve, 2017
Original edition published by La Galera SAU
Editorial, Barcelona. All rights reserved

بر اساس قوانین بین‌المللی، حق انحصاری انتشار (Copyright)
کتاب NO LLEGIRÉ AQUEST LLIBRE
به زبان فارسی در سراسر دنیا متعلق به نشر پرتقال است.

بخش اول:

همه‌ی توپ‌ها باید گرد باشند ۱۷

۱

کاری است که شده ۱۸

۲

اغراق‌ها و خاطره‌ها ۲۲

۳

احتمال‌ها و تلاش‌ها ۲۸

۴

نوشته‌های کتابخانه ۳۸

۵

تقویمی فشرده و کابوسی هولناک ۴۸

۶

ویسِنس و ویسِنِت، چه موجود خطرناکی! ۵۴

۷

انشای دوم ۶۲

۸

ویترینِ میرومیر ۷۰

۹

اطلاعاتِ نگران‌کننده‌ی ویسِنس و ویسِنِت ۷۶

۱۰

پاتوق کتاب‌خوانی و پاتوق کپی‌کاری ۸۶

۱۱

سومین انشای «من» ۹۴

۱۲

هشدار جعلی و هشدار واقعی ۱۰۲

۱۳

انشای اول چهارم ۱۱۰

۱۴

انتظار عجیب و حال گیری آشکار ۱۱۸

۱۵

کسی که آرام و قرار نمی گیرد ۱۲۶

۱۶

ذوق زدگی بیخودی پدر و مادرم ۱۳۴

بخش دوم:

پایان آغاز آغاز پایان ۱۴۵

۱۷

عملیات میرومیر ۱۴۶

۱۸

بازگشت اولیسیس ۱۵۲

۱۹

نونه ۱۶۰

۲۰

بازگشت بازگشت اولیسیس ۱۶۸

۲۱

ویسنس ویسنس و دوراهی ای که من پیشش پایش گذاشتم ۱۷۶

۲۲

پایانها و آغازها یا نمی دانم چی چی ۱۸۲

مثل اینکه باید بیشتر کتاب بخوانم

توضیحاتی که خانم معلممان توی کارنامه‌ام نوشته بود جای هیچ حرف و حدیثی باقی نمی‌گذاشت.

وحشتناک بود! از نظر او، باید بیشتر کتاب می‌خواندم!

توضیحات آموزگار:

زبان و ادبیات:

جولز باید بیشتر کتاب بخواند. این امر به پیشرفتش در همه‌ی درس‌ها کمک می‌کند و باعث گسترش دایره‌ی واژگان و بهبود سطح نگارش و دست‌ورزانش می‌شود.

آمادگی جسمانی:

خیلی وقت‌ها، کفش و لوازم ورزشی‌اش را جا می‌گذارد.

نتیجه‌گیری:

باینکه نمره‌های جولز رضایت‌بخش است، جا دارد تلاشش را بیشتر کند.

با سپاس فراوان



حالا توضیحات کارنامه
که خوب بود...

بدبختی این بود که
خانم معلممان ازم خواست
بروم دفتر معلمها تا باهاش
حرف بزنم.

و تجربه به من ثابت کرده که
وقتی صدايت می کنند بروی دفتر
معلمها، امکان ندارد کار خوبی
باهات داشته باشند.

توتوتوتو

اجازه هست؟

جولز، دوست دارم این
کتاب را بخوانی.

کی؟

چی کی؟

کی باید بخوانمش؟ آخر،
می‌دانید؟ یک بازی جدید
پلی‌استیشن گرفته‌ام و الان
وقت برای...

بین جولز، وقت
برای همه چی هست.
درضمن...





... درضمن، مطمئنم از این کتاب خیلی خوشت می‌آید.

نه!

خب که چی؟



کتابش تصویری است.

عمرآ اگر این کتاب را بخوانم!!!

از خواندنش حسابی کیف می‌کنی. خیلی جذاب و سرگرم‌کننده و متفاوت است. اگر حرف من را قبول نداری، از بچه‌های کلاستان بپرس. خیلی‌هایشان این کتاب را خوانده‌اند.



تأثیر هم کلاسی‌هایم روی مغزم




نمی‌خواهم بهانه بتراشم ها...

... ولی خیلی تحت فشار بودم.
بالاخره، به خاطر پدر و مادرم و
اصرارهای معلمان و حرف‌های
بچه‌های کلاس، گفتم شاید بد نباشد
سعی کنم کتابه را بخوانم.



اصلاً اگر خوشم نیامد،
می‌توانم نصفه کاره ولش
کنم. نه؟



اگر غروب روزهای
تعطیل این قدر
کسل کننده نبود...

باهاع! این چه طرز
شروع کردن کتاب است؟!
از همین اولش معلوم است
با چه شاهکاری طرفیم!

بخش اول

همه‌ی توپ‌ها باید گرد باشند

خب توپ گرد است
دیگر. نیست؟



تصویرگر کتاب، هنوز هیچی
نشده، دوتا ابر کشیده تا
زحمت کشیدن پدر و مادری
را به خودش ندهد!

ملت عجب
روی دارند!

لیا! بیا شام!

دخترم! نشنیدی مادرت
چی گفت؟ بیا شام!

کاری است که شده

اگر غروب روزهای تعطیل این قدر کسل کننده نبود...

اگر برادرم چند هزار کیلومتر دور از خانه مشغول تحصیل نبود، اگر من نرفته بودم توی اتاقش، اگر توپ راگبی گرد بود (همه‌ی توپ‌ها در اصل باید این جور باشند)، اگر یک ذره شانس داشتم... اما دیگر کار از کار گذشته بود و پشیمانی هیچ سودی نداشت. اتفاقی بود که افتاده بود.

طبق معمول غروب‌های طولانی روزهای تعطیل، حوصله‌ام بدجوری سررفته بود و رفتم توی اتاق برادرم، با اینکه این کار برایم غدغن بود. بعد، گفتم ببینم آنجا چی پیدا می‌کنم، با اینکه این کار هم برایم غدغن بود. قبل از اینکه از اتاق بروم بیرون، نمی‌دانم چرا، با تمام قدرتی که می‌توانستم توی پای راستم جمع کنم، توپ راگبی‌ای را که توی اتاق بود شوتیدم.

خیلی هم
زیبا!